

مجموعه شعر

حسین احساس

سعید امینیان آرائی «شہدل»



سرشناسه	امینیان ارانی، سعید، ۱۳۴۵ -
عنوان و نام پدیدآور	چشم احساس/ سعید امینیان آرانی «شاهد».
مشخصات نشر	آران و بیدگل: نشر یاران مهدی (عج)، ۱۳۹۰.
مشخصات ظاهری	۷۲ ص.
شابک	۹۷۸-۶۰۰-۶۱۸۷-۰۱-۳
وضعیت فهرست‌نویسی	۲۰۰۰ ریال:
یادداشت	فیبا
یادداشت	بالای عنوان: مجموعه شعر.
عنوان دیگر	عنوان دیگر: مجموعه شعر چشم احساس.
موضوع	مجموعه شعر چشم احساس.
رده‌بندی کنگره	شعر فارسی - قرن ۱۴
رده‌بندی دیوبی	۱۳۹۰ ج ۵ / ۸۵۵۶ م PIR ۷۹۶۲
شماره کتابخانه ملی	۱/۶۲ فا ۸
	۲۴۶۱۰۷۴:



مجموعه شعر چشم احساس

تألیف: سعید امینیان (شاهد)
 ناشر: یاران مهدی (عج)
 نوبت چاپ: اول
 تاریخ انتشار: پاییز ۱۳۹۰
 شمارگان: ۲۰۰۰ جلد
 لیتوگرافی: گمیل
 چاپ و صحافی: کوثر
 تعداد صفحات: ۷۲ صفحه رقعی
 حروفچینی: سمیه عنایتی - آوا امینیان
 طرح جلد: مجید ساداتی - آرشا امینیان
 ناظر فنی: یاران مهدی (عج)
 مدیر تولید: اصغر استادآقایی

WWW.yaranemahdi.com

E.mail: yanemahdi@yahoo.com

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۱۸۷-۰۱-۳ - 978 - 600 - 6187 - 01 - 3

آدرس ناشر: استان اصفهان - آران و بیدگل - خیابان نواب صفوی

انتشارات یاران مهدی (عج) ۰۳۶۲-۲۷۲۴۰۵۶ - ۰۹۱۳۳۶۲۰۴۳۲

مرکز پخش: ۰۹۳۶۸۷۹۲۶۰۳

کلیه حقوق چاپ و نشر و طرح جلد برای مؤلف محفوظ است

۲۰۰۰ تومان

فهرست مطالب

۷.....	مقدمه	۲۹.....	گلدان غربت
۱۵.....	آبشار ریّنا	۳۰.....	مرغ مهجور
۱۶.....	مسجد باغ	۳۱.....	سیب خوا
۱۷.....	کفش باد	۳۲.....	بوی جدائی
۱۸.....	بگو امام منی	۳۳.....	رقص قلم
۱۹.....	شیرازه وفا	۳۴.....	عید دل
۲۰.....	انار نور	۳۵.....	دیوار غم
۲۱.....	قصر زر	۳۶.....	خویشتر ناشناس
۲۲.....	جلد چشم	۳۶.....	قصه غصه
۲۳.....	صدای پای تو	۳۸.....	اهل دشت
۲۴.....	تمام شب	۳۹.....	خلوت سبز
۲۵.....	کوچه های آبی	۴۰.....	مجازات دیم
۲۶.....	دشت ییلاق سحر	۴۱.....	چشم احساس
۲۷.....	فقر ژاله	۴۲.....	حدیث سوخته
۲۸.....	سبز فراق	۴۳.....	گل

- ۴۴ عصای عشق
 ۴۵ اسب بالدار
 ۴۶ ستاره شیدا
 ۴۷ گنج آرامش
 ۴۸ می اندیشه سای
 ۴۹ سرای عجب
 ۵۰ سیلاب سرنوشت
 ۵۱ بغض گلو
 ۵۲ غیرت دل
 ۵۳ پستوی سکوت
 ۵۴ ناز نگاه
 ۵۵ کعبه دلها
 ۵۶ شاه غریبان
 ۵۷ دل مه
 ۵۸ دشت غدیر
 ۵۹ مسلخ رضا
 پنج بند ترجیع بند در مدح حضرت
 ۶۰ رسول اکرم صلی الله علیه و آله
 ۶۰ بند ۱ - لب حضور
 ۶۱ بند ۲ - عطف عروج
- بند ۳ - شهر علم ۶۲
 بند ۴ - گلاب تو ۶۳
 بند ۵ - رمز خنده ۶۴
 مثنوی کتاب متحد ۶۵
 رباعی ها ۶۶
 دو بیتی ها ۶۷

مقدمه

از «سخن گفتن» تا «سخن سرایی» فرقی هست. چه آن که ادای سخن با هر طرزی و به شرط مطلوب بودن معنا ممدوح و مقبول است اما ادای سخن به شیوه‌ای خاص یا به «مقتضای حال» که علاوه بر افاده معنا، مُزین به آرایه‌هایی باشد که در نگاه شنونده یا خواننده حس متفاوتی ایجاد کند خود از جنس دیگری است.

براین اساس، «زبان ادبیات» گونه‌ای از سخنوری است که باید هم حامل معانی فصیح و بلیغ باشد (فصاحت و بلاغت) هم «بیانی» شورانگیز و اثرگذار داشته باشد. با چنین توصیفی می‌توان ادعا کرد پاره‌ای از شعرها، «نثر منظوم» نامیده می‌شوند و پاره‌ای از نثرها، می‌توانند «شعر گونه» قلمداد شوند؛ زیرا شرط کافی در سخن مؤثر، حس و ضرباهنگی است که در هر کلامی وجود ندارد.

دیرگاهی است که اهالی شعر و ادب با آثار منظوم و منشور جاودانه‌ای از بزرگان و معاریف ادبی انس و الفت دارند. گاهی بعنوان استشهاد و مثل سایر یا ضرب المثل از آن استفاده می‌کنند؛ گاهی با زمزمه آن به خلوت خود جلوت می‌بخشند و زمانی هم به اثبات یا رد دیدگاهی بر مبنای همان آثار

می‌پردازند اما عده‌ای نیز با درنگ و تأمل در آثار قدما و برخی متأخرین به دنبال حلاجی سخن‌هایی هستند که رنگ جاودانه گرفتند و برآند تا رموز ماندگاری این آثار را کشف کنند. به همین دلیل با بازخوانی ابیات یا سطرها می‌کوشند ریشه‌های چگونگی و چرایی خلق ترکیبات و یا اصطلاحات ادیبانه را واکاوی کرده به رمزگشایی از ساخت و ساحت معنایی آثار اهتمام ورزند. نگاه نقادانه و تحلیل‌گرانه به چنین آثاری و امدار توجه به دو موضوع است: یکی توجه به «علوم ادبی» و متعلقات آن. یعنی بازشناسی تمامی جنبه‌ها و عناصری که بر ادای متفاوت و بهتر اثر، مورد استفاده قرار گرفته باشد و دیگری توجه به «هنر ادبی» یعنی کالبد شکافی شگردها و شیوه‌های گوناگون و گاه متضادی که خالق اثر از آن بهره می‌گیرد تا جنس سخنش متفاوت و عیار گوهر کالایش ارزشمندتر باشد.

حصول شیوه نخستین، اکتسابی، اقتباسی و تقلید گونه (محاکات) است اما وصول نگاه دومین، ذوقی، مکاشفانه و شخصی است. به همین دلیل شاعرانه سخن گفتن، «هنر» است و سخن از شاعرانه‌ها گفتن «علم» است.

نگاهی به تاریخ ادبیات ایران و سیری در آثار ادوار مختلف تاریخی و دسته‌بندی‌های رایج مربوط به دوره‌های سبکی سخنوران ما را به درازنایی و رازناکی ژرفا و بهنای این اقیانوس موج رهنمون می‌سازد. که با مطالعه هر دوره ادبی با نوعی از سخن آشنا می‌شویم و در سبک هر دوره‌ای فراز و فرودهای این دو را هم در «سطح زبانی» (آوایی، دستوری)، «سطح ادبی» و «سطح فکری» شاهدیم که در ارزش‌گذاری و سنجش عیار سخن هر دوره قابل توجه است.

آنچه در این میان می‌توان از آن بعنوان شناخت یا «معرفت ادبی» یاد کرد، کشف روابط سطوح سه گانه زبانی، ادبی و فکری آثار است. هرچه این روابط منطقی و اصولی‌تر شکل پذیرفته باشد شناخت درست‌تری از ارزش ادبی آثار بدست خواهد آمد. توفیقات برخی از شاعران در بکارگیری زبان، محکم و استوار بوده است و بالطبع سخنشان با اسلوب و ساختار محکمی همراه است.

برخی دیگر، از صورخیال و ابداعات بیانی بیشتر بهره داشته‌اند و از این رو سخنشان دلنشین‌تر و لطیف‌تر است و اندکی از بسیار شاعران، صاحب مکتب فکری بوده‌اند و زبان شعرشان نه از سرتفنن یا هنرپردازی که محملی برای انتقال یک اندیشه یا یک فرهنگ معرفی بوده است. این دسته رسالتی سنگین و نقشی پررنگ‌تر در تاریخ ادبیات داشته و چه بسا خاستگاه اندیشه‌هایشان زمان و مکان را نیز درنوردیده و شعاع تابناک آثارشان، تاریخ را روشنی بخشیده است. مصادیق فراوانی از این دسته‌بندی‌ها مثال زدنی است که در این مجمل و مختصر نمی‌گنجد اما همین بس که شعر و نشر فارسی شکوهی شیرین دارد.

نکته مهم دیگر اینکه در «اقلیم شعر» محیط، فصلی تأمل برانگیز است. «کوه و کویر» و «دریا و جنگل» تابع عوامل دیگری است و رنگ محیط در فضای شاعرانه هر شاعر می‌تواند نشانه و ردپایی از «آرمان شهر» یک شاعر باشد. شاعری که «ساکن کوی بت عربده جو» است و در شهری خیالی موطن دارد و شاعری که «مرغ باغ ملکوت» است و از «عالم خاک» نیست و نیز شاعری که «شهرش گم شده» و در «پشت هیچستان» است، هر سه به محیطی

تعلق دارند اما اهمیت سکونت گاهشان «تفاوت از زمین تا آسمان» است و نیز چنین است اخلاق و منش شاعرانه که یکی «درد و درمان» پسندد و یکی «وصل و هجران» پسندد و یکی هم آنچه را «جانان» پسندد. پس در سیر و سلوک شاعران، «حقیقت زندگی» و «زندگی حقیقی»، با آنچه در عالم واقعیت اتفاق می افتد متفاوت است و فهم آن نیازمند «فهم منطق شعری» است.

در منطق شعری، شاعر مجاز به بهره مندی از همه آرزوهای دست نیافتنی و استفاده از همه عناصر طبیعی و مجازی برای نیل به مقصود است در حالی که این جواز برای دنیای واقع گرایان، امکان پذیر نیست.

این امتیاز از آن حیث حائز اهمیت است که شاعران تا به بیکرانه ها می توانند مجال پرواز و سیر و سفر داشته باشند. حتی در مقام فتوا برآیند و در نقش یک مجتهد به صدور حکمی مبادرت ورزند نظیر این بیت حافظ:

هر آن کسی که در این حلقه زنده نیست به عشق

بر او نمرد به فتوای من نماز کنید

و یا شاعر، چیره دستی اش به حدی می رسد که در مقام یک آفرینشگر می تواند از هیچ، همه چیز بنا کند و بالعکس نظیر این بیت فردوسی:

پی افکندم از نظم، کاخی بلند که از باد و باران نیابد گزند

در چنین موقعیتی است که ادبیات، فلسفه وجودی اش را به اثبات می رساند یعنی آن که ادبیات هم «منطق» دارد هم «فلسفه» و هم هر آنچه در دایره «علم» گنجانده می شود.

نتیجه این که شعر پرورده نازک خیالی های شاعرانه ای است که هم خلق

آن (شعر) و هم فهم آن نیازمند ذائقه‌ای است که خود با عالم شعر و شاعری و هنر و هنرمندی در پیوند باشد.

«سعید امینیان آرانی» (شهدل) شاعر توانمندی از خطه کویر است که هیچگاه ادعای شاعر بودن نداشته و از سرفتن نیز سخن سرایی نکرده است.

او هم خود مطالعات و تحصیلات عالی ادبی دارد و در مکتب استادانی چون «دکتر سیروس شمیسا» و «دکتر اصغر دادبه» تلمذ کرده و هم اصالتاً پرورده دودمانی است که ریشه در فرهنگ و ادب و هنر داشته و دارند. شعر در نگاه او جوشش و کوشش توأم با کشش است و به تعبیری هم «ذوق ادبی» را مهم می‌انگارد و هم «سواد و آگاهی‌های ادبی» را در مقبولیت یک اثر حائز اهمیت به شمار می‌آورد.

«شهدل» علاوه بر توجه به آرایه‌های ادبی، مضمون پرداز چیره دستی نیز هست و معنا و مضمون را هیچگاه فدای ظاهری و صورت کلام نکرده است. هرچند در انتخاب واژه‌ها نیز وسواس دارد و می‌کوشد تطابق لفظ را با معنا به بهترین وجه ممکن ادا کند. بواسطه آشنایی اش با پرده‌های موسیقی، موسیقی شعرش نیز همخوان با ردیفهایی از نغمات است که لازمه یک شعر و یا سرود موفق است.

«شهدل» گزینه و گزیده‌ای از اشعار دو دهه ۷۰ و ۸۰ خود را در دفتر حاضر (چشم احساس) گردآوری کرده و ناگفته پیداست که اشعار هر دهه متأثر از رنگ و بوی فضای ذهنی و درونی همان دوره می‌باشد.

او هرچند به شعر شاعران کهن دل بسته است و حتی رگه‌هایی از مضامین شعر بزرگان در آثار او به چشم می‌خورد اما کهنه پرداز نیست و طراوت

مفاهیم نو و تازه، همراه با بهره‌گیری اسلوب قوی و سیاق سبک پیشینیان توانسته شعرش را از معاصرین ممتاز و متمایز سازد به گونه‌ای که با مطالعه این اشعار هم مفاهیم و مضامین شاعرانی چون حافظ و سعدی و نظامی و... در ذهن تداعی می‌شود و هم ابداعات و ابتکاراتی که مختص به خود اوست تا جایی که با ویژگی‌های منحصر به فردش به سبک شخصی نزدیک می‌شود.

مجموعه شعر «چشم احساس» از منظر علم ادبیات، واجد ویژگی‌های نظام ادبی است. اما مهم‌تر از آن درنگاه «هنر ادبی» دربرگیرنده ظرایف و لطایفی است که از پس واژگان به ظاهر ساده و بی‌پیرایه ترکیباتی جاندار و پرمایه‌ای را می‌توان به تماشا نشست.

«جهان‌بینی شاعر» مثل شاعران بزرگ متفاوت است چنانچه او نیز سکونتگاهش به محیط طبیعی پیرامون محدود نمی‌شود بلکه دشتهایی است که او خدا را در آینه آن می‌نگرد.

دشتها مصحف من، قاری‌شان کفشکها روی آیات علف، شب‌نمکان اعرابم

یا

اهل دشتم من و یک تپه بود خانه من آسمان بر سر و در نیست به کاشانه من

همچنین زبان رمز و ایما و اشاره - که بیشترین بسامد را در شاعران عرفان پیشه دارد - را می‌توان در جای جای غزلیات شهدل شماره کرد:

راز چرکین شدن پیرهنِ خاکی من حرف تنهایی و اندوه جدائی دارد

از مهمترین خصایص شاعرانه «شهدل»، ذوب واژگان در دیگ درون و تبدیل آن به واژگان جدید و ترکیباتی تازه است که البته این مهم در عهده

معدود شاعران هنرمند است و او با زبان، اندیشه و طرزی نو و انحصاری یا حتی ابتکاری خود را نامزد حضور در این جمع معدود کرده تا در معرض قضاوت مخاطبان خاص و عام باشد.

در این مقطع است که می‌توان زبان شعر را به محک گذاشت و تفاوت ارزشهای ادبی را سنجید، خاصه وقتی شاعری با مدد از قدما و به تأسی از آنان تصویری را بر می‌گزیند و بعنوان استقبال و یا تقلید آگاهانه به سراغ آنان می‌رود، شاعر مقلد باید با جسارتی بزرگ، خالق اتفاقی بزرگ باشد؛ یعنی هم عرض خود را نگه دارد و هم آبروی پیشینیان را اما وقتی از عهده چنین امر مهمی برآمد او خود نیز صاحب سبک خاص و شخصیتی مستقل در زبان شناسی شعر می‌شود و «شهدل» در انجام این مهم، ضمن حفظ ارزشهای پیشینیان با جسارت در نوآوری و استقلال در اندیشه و نوع گویش؛ کلیت شعر خود و ویژگی‌های آن را بی‌هیچ ادعایی به محک می‌گذارد.

ابیات زیر یادآور فضای شعر و زبان «شهدل» با زبان و فضای شعری شعرای بزرگ است:

ای پادشاه دارا بشنو دعای ما را برگ‌ی ز دار سبوت ده ششم گدا را
یا

گر خسرو و صالی با غمزه سلطنت کن ورهاجر خلوصی قربان بر مناشو
که یادآور این بیت حافظ است:

ای پادشاه خوبان داد از غم تنهایی

دل بی تو به جان آمد وقت است که بازآیی

و یا

بگذار تا به درد دل خویش خو کنم راز درون سوخته بغض گلو کنم
 که یاد آور این بیت سعدی است:
 بگذار تا مقابل روی تو بگذرم دزدیده در شمایل خوب تو بنگرم

و یا

اهل دشتم من و یک تپه بود خانه من آسمان بر سرو در نیست به کاشانه من
 که یاد آور این بیت سهراب سپهری است:

اهل کاشانم اما شهر من کاشان نیست، شهر من گمشده است
 از این نمونه‌ها بسیار است که با مطالعه مجموعه حاضر می‌توان آن را
 دریافت خاصه نمونه‌هایی که در آنها زبان و ویژگی شعرهای نیمایی خیلی
 ساده و روان در قالب‌های قانونمند سستی وارد و به زیبایی بیان شده که این
 خود نوعی ابداع است.

امید آنکه با چاپ این مجموعه که روزگاری برده‌نشین بوده است با
 آشنایی بیشتر شعر دوستان و شعرشناسان مجموعه ادبی «شهدل آرانی» به
 شاهدی بازاری از جنس گوهری ناب و نایاب مبدل شود.

چنین بادا

میثم نمکی

رئیس انجمن اهل قلم آران و بیدگل